

Rethinking the political and economic thought of Mirza Malkam Khan through the theory of uneven and combined development

Sadegh Rezazadeh Sarabi*

Abstract

The theory of "Uneven and Combined Development" was first proposed by Leon Trotsky to explain the particular form of capitalist growth and the experience of modernity in Russia and, consequently, the unique shape of social change and revolution in Tsarist Russia. One of the significant results of Trotsky for the idea of uneven and combined development is that "backward" countries can achieve some of the achievements of advanced countries without taking the initial path, a factor that Trotsky calls the "backwardness privilege." The present study attempts to explain and analyze the conceptual foundations of this theory, to read the political thought of Mirza Malkam Khan, one of the significant intellectual figures of the Iranian Constitutional Revolution, from the perspective of the theory of uneven and combined development. Hence, the present study seeks to answer the question, "How can uneven and combined development principle in Mirza Malkam Khan's thought be traced?" In this regard, by reviewing the works of Malkam Khan, I will argue that he had contradictory and contradictory shifts in his political and intellectual life.

On the other hand, in the critical confrontation with the backwardness of Iran during the Qajar period and his views on eliminating the backwardness and establishing the constitutional system, he always emphasizes the component of "coexistence of societies," which is the main element of uneven and combined

* MA from Institute for Humanities and Cultural Studies, sadeghrezazadeh1996@gmail.com

Date received: 2021/05/03, Date of acceptance: 2021/07/25



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

development theory. Furthermore, this study, relying on the analytical-explanatory method, attempts to analyze this prominent thinker's intellectual and political processes through the above approach to clarify why Mirza Malkam Khan indirectly presents the "backwardness" of Iran in the second half of the nineteenth century noticed an exceptional opportunity for a revolution.

Keywords: Uneven and Combined Development. Leon Trotsky. Iranian Constitutional Revolution. Mirza Malkam Khan.

بازاندیشی در اندیشه اقتصادی و سیاسی میرزا ملکم خان به میانجی نظریه «توسعه ناموزون و مرکب»

صادق رضازاده سارابی*

چکیده

نظریه «توسعه ناموزون و مرکب» برای اولین بار توسط لئون تروتسکی و در توضیح شکل ویژه رشد سرمایه‌داری و تجربه مدرنیته در روسیه و شکل ویژه تغییر اجتماعی و انقلاب در روسیه تزاری طرح شده است. یکی از نتایج تروتسکی از نظریه مزبور این است که کشورهای «عقب مانده» می‌توانند برخی دستاوردهای کشورهای پیشرفته را بدون پیمودن مسیر اولیه به دست بیاورند، عاملی که تروتسکی آن را «امتیاز عقب‌ماندگی» می‌نامد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند ضمن توضیح و تحلیل مبانی مفهومی نظریه مزبور، اندیشه سیاسی و اقتصادی میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های فکری انقلاب مشروطه ایران را از منظر نظریه «توسعه ناموزون و مرکب» مورد خوانش قرار دهد. پژوهش حاضر به طور خاص درصدد پاسخ به این پرسش است که «اصل توسعه ناموزون و مرکب در اندیشه میرزا ملکم خان چگونه قابل‌ردیابی است؟». در این راستا با تکیه بر رسالات وی، استدلال خواهد شد که میرزا ملکم خان در مواجهه انتقادی‌اش با عقب‌ماندگی ایران در دوران قاجاریه و در آراء خود برای رفع عقب‌ماندگی و برقراری نظام مشروطه، همواره بر مؤلفه‌ی هم‌زیستی جوامع و جهش از مراحل توسعه تأکید می‌کند که هر دوی این موارد از عناصر اصلی نظریه توسعه ناموزون و مرکب هستند. همچنین این پژوهش با تکیه بر روش تحلیلی - تبیینی، تلاش می‌کند که چرخش‌های فکری و سیاسی این متفکر را از رهگذر نظریه فوق‌مورد واکاوی قرار دهد تا شفاف شود چرا

* کارشناسی ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، sadeghrezazadeh1996@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

میرزاملکم خان به صورت غیرمستقیم «امتیاز عقب ماندگی» را برای ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم یک فرصت استثنائی برای وقوع یک انقلاب می دانسته است.

کلیدواژه‌ها: توسعه ناموزون و مرکب. لئون تروتسکی. قاجاریه. انقلاب مشروطه ایران. میرزا ملکم خان.

۱. مقدمه

در سال ۱۹۰۵ لئون تروتسکی بر خلاف سایر مارکسیست‌هایی چون پلخانوف (Georgi Plekhanov (1856-1918)، اکسلرود (Pavel Axelrod (1850-1928) و زاسولیچ (Vera Zasulich (1849-1919) که معتقد بودند نخست باید انقلابی بورژوایی در روسیه رخ دهد تا پس از آن کارگران به قدرت برسند. وی اتحاد تزار و فئودال‌ها را با امپریالیسم جهانی را یک جبهه تلقی می‌کرد و تنها راه برون‌رفت را، برپایی انقلاب توسط کارگران می‌دانست. او معتقد بود که به دلایل وضعیت سیاسی - اجتماعی روسیه، نمی‌توان به انقلاب بورژوازی تکیه کرد. بنابراین تنها طبقه کارگر است که باید هم وظایف بورژوای ملی را به عهده بگیرد و هم وظایف انقلاب سوسیالیستی را. به این ترتیب، انقلاب مدام در حال گسترش خواهد بود و محدود به یک کشور خاص نخواهد شد. تروتسکی نام این نظریه خود را «انقلاب مداوم» (Permanent revolution) نامید. او این تئوری را از ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۹ در قالب رساله‌ای بلند تکمیل کرد. تروتسکی در مقدمه آن، این‌چنین می‌نویسد:

خطوط اصلی [نظریه] انقلاب مداوم را من، حتی قبل از حوادث تعیین‌کننده سال ۱۹۰۵، فرمول‌بندی کرده بودم. روسیه به استقبال یک انقلاب بورژوایی می‌رفت. هیچکس در میان صفوف سوسیال‌دموکرات‌های روسیه تردید نداشت که ما به استقبال یک انقلاب بورژوایی می‌رویم، یعنی انقلابی که مولود تضاد میان تکامل نیروهای تولیدی جامعه سرمایه‌داری و قشر جان‌به‌سرمآمده و مناسبات دولتی دوران ارباب - رعیتی [فئودالیت] قرون وسطائی بود. در مبارزه علیه ناردونیک‌ها و آنارشیت‌ها، من مجبور بودم در آن زمان سخنرانی‌ها و مقالات نه چندان کمی به تحلیل مارکسیستی خصلت بورژوایی انقلاب قریب‌الوقوع اختصاص دهم. لیکن، خصلت بورژوایی انقلاب نمی‌توانست از پیش پاسخگوی این سؤال باشد که کدام طبقه وظایف انقلاب دموکراتیک را انجام خواهد داد و مناسبات متقابل طبقات چه خواهد بود. (تروتسکی، ۲۰۱۱: ۱۱).

تروتسکی در مقدمه فوق برای شفاف‌سازی این نظریه، سه مفهوم کلی آن را از یکدیگر متمایز کرد و توضیح داد که هسته مرکزی این نظریه و مفاهیم کلیدی آن ناظر بر چه تعاریفی در دستگاه فکری وی هستند. نخست اینکه، این تئوری حاوی مسئله گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی است که این در اصل ناظر بر منشأ تاریخی این تئوری است. دومین جنبه یعنی مفهوم «مداوم» تئوری مربوط است به ذات انقلاب سوسیالیستی. از نظر تروتسکی برای یک مدت طولانی نامعلوم و در یک مبارزه مداوم داخلی، کلیه مناسبات اجتماعی دستخوش دگرگونی خواهند شد. جامعه دائماً پوست می‌اندازد. هر مرحله دگرگونی مستقیماً از مرحله پیشین زاییده خواهد شد. این پروسه الزاماً خصلت سیاسی خود را حفظ می‌کند، یعنی، از میان تصادم و برخورد مابین گروه‌های گوناگون جامعه‌ای که در حال دگرگونی است تکامل می‌یابد. بروز جنگ داخلی و جنگ‌های خارجی با دوران‌های اصلاحات «مسالمت‌آمیز» متناوباً فرا می‌رسند. سومین مؤلفه نظریه انقلاب نیز به خصلت بین‌المللی انقلاب سوسیالیستی مربوط است. در همین راستا، تروتسکی در صورت‌بندی نظریه «انقلاب مداوم» در بحثی ذیل عنوان «درباره جهش از روی مراحل تاریخی»، در بسط هسته شناخت‌شناسانه نظریه مزبور، بر این نکته تأکید می‌ورزد که تشخیص انقلاب بورژوائی از انقلاب سوسیالیستی از الفبای سیاست است. او می‌نویسد:

این حرف بی‌معنایی است که نمی‌توان از روی مراحل، به‌طور اعم، جهش نمود. پروسه زنده تاریخی همیشه از روی «مراحل» منفردی، که از تقسیمات تئوریک پروسه کلی تکامل - یعنی وسیع‌ترین دامنه‌اش - به اجزاء مرکبه آن ناشی می‌شود، جهش می‌کند. در لحظات تعیین‌کننده نیز از سیاست انقلابی همین شیوه انتظار می‌رود. ممکن است گفته شود که اولین وجه تفاوت میان یک فرد انقلابی و یک فرد تکامل‌گر مبتدل در قابلیت درک و استفاده از این لحظات نهفته است. سیر تکاملی که مارکس برای صنعت در نظر گرفت، یعنی، صنایع دستی، کارگاه‌های صنعتی و کارخانه، بخشی از الفبای اقتصادسیاسی و یا به عبارت دقیق‌تر، تئوری اقتصادی-تاریخی است. لکن، در روسیه کارخانه با جهش از روی دوران صنایع دستی شهری و کارگاه‌های صنعتی پدید آمد. این مسأله اکنون یکی از هجاهای تاریخ است. پروسه مشابهی در کشور ما در مناسبات طبقاتی و سیاسی بوقوع پیوست. تاریخ معاصر روسیه را نمی‌توان درک کرد مگر آن‌که طرح مارکسیستی سه مرحله صنایع دستی، کارگاه‌های صنعتی و کارخانه شناخته شود.

اما اگر انسان تنها همین را بداند، هنوز چیزی درک نمی‌کند. زیرا حقیقت این است که تاریخ روسیه از روی برخی از مراحل جهش کرده است. مع الوصف، تمایز تئوریک مابین مراحل برای روسیه نیز ضرورت دارد، در غیر این صورت، نه می‌توان معنای این جهش را درک کرد و نه متوجه نتایج حاصله از آن شد. این یا آن مرحله از پروسه تاریخی تحت شرایط خاصی ممکن است اجتناب‌ناپذیر باشد، اگرچه از نظر تئوریک اجتناب‌ناپذیر جلوه نکند. و برعکس، مرحله‌ای که از لحاظ تئوریک «غیرقابل اجتناب» باشند، ممکن است به‌وسیله دینامیسم تکامل به صفر نزول کنند. به‌خصوص در دوران انقلابات، که عنوان لوکومتیو تاریخ بی‌مناسبت به آن‌ها اطلاق نشده است. (تروتسکی، ۱۹۳۲: ۱۶۷-۱۶۳).

نظریه «انقلاب مداوم» بر مبنای یک تعریف و تحلیل مشخص از رشد و تکامل ناموزون و درعین حال مرکب از این دوران پایه‌گذاری شد؛ گونه خاصی از نظریه‌پردازی که ساختارهای پیش‌سرمایه‌داری را در تعادل و توازن با ساختارهای مدرن این سیستم، و نیز به‌عنوان یک مجموعه نسبتاً مرکب و ناموزون به‌تبادل نظری می‌گذاشت تا پراتیک موزون و مرکب پرولتاریایی را زمینه‌ساز باشد.

لوئی آلتوسر در مقاله «تناقض و تعیین چندوجهی» (Contradiction and overdetermination) در کتاب برای مارکس، دست به ترسیم مفهومی می‌زند که برای ورود به بحث کنونی ما می‌تواند به‌عنوان مدخلی مفید و آموزنده عمل کند. او با خوانش خاصی از استعاره لنینی «ضعیف‌ترین حلقه زنجیر»، انقلاب روسیه را با مفهوم «انباشت تناقض‌ها» توضیح می‌دهد. او در ابتدا با پیش‌کشیدن این سؤال کلی [اما محوری] که چرا این انقلاب در روسیه ممکن شده است یا چرا انقلاب در آنجا پیروزمند بود؟ سعی در پرداخت نظری خویش است. آلتوسر دلایل پیروزی و ممکن شدن انقلاب در روسیه را فراتر از سرزمین و مرزهای روسیه می‌داند اما بر حفظ این عقیده که انقلاب روسیه، یک رخداد استثنائی در میان حوادث اجتماعی - سیاسی معاصر از جمله انقلاب در آلمان و مجارستان، شورش و اعتصاب عمومی در فرانسه و ایتالیا، شوراهای تورین و... تأکید می‌ورزد. وی در توضیح اینکه چرا انقلاب روسیه یک استثناء پارادوکسیکال است، می‌نویسد:

در سیستم کشورهای امپریالیستی، روسیه تجسم ضعیف‌ترین نقطه بود. البته جنگ بزرگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸) این ضعف را تسریع و وخیم نموده بود، اما جنگ به‌تنهایی ضعف را خلق نکرد. پیشتر، انقلاب ۱۹۰۵، حتی علی‌رغم شکستش، ضعف روسیه

تزاری را اندازه گرفته و میزان آن را نشان داده بود. این ضعف حاصل این خصائص ویژه بود: انباشت و تشدید تمام تضادهای تاریخی که در یک کشور جداگانه ممکن‌اند. تضادهای رژیم فئودالی‌ای که در سپیده‌دم قرن بیستم بر توده‌های وسیع دهقانان حکومت کند. تضادهای استثمار سرمایه‌داری و امپریالیستی در سطح وسیع و گسترده در شهرهای بزرگ و اطراف آنان، در مناطق معدنی، میدان‌های نفتی و غیره. تضادهای استثمار و جنگ‌های استعماری تحمیل شده به همه مردم. تضاد عظیمی که بین مرحله توسعه روش‌های سرمایه‌دارانه تولید و وضعیت قرون وسطی‌ای در روستاها. شدت یافتن مبارزه طبقاتی در سراسر کشور. این جزئیات روند اتفاقات، وضعیت‌های «استثنائی» دیگری را می‌افزودند که بدون در نظر گرفتن گره‌خوردگی تضادهای داخلی و خارجی روسیه غیر قابل فهمند. برای مثال، خصلت «پیشرفته» نخبه انقلابی روسی، که به واسطه سرکوب تزاری اجباراً در تبعید به سر می‌برد و در تبعید پرورده شد. مختصر اینکه، همانطور که این جزئیات دقیقاً نشان می‌دهند، وضعیت استثنائی روسیه در مورد امکان انقلاب برمی‌گردد به مسئله انباشت و حدت تضادهای تاریخی (Accumulation and exacerbation of historical contradictions) ای که در هر کشور دیگری که حداقل یک قرن از جهان امپریالیستی عقب مانده و در عین حال در اوج انکشافش باشد غیر قابل فهم می‌باشد (آلتوسر، ۲۰۰۶: ۹۷-۹۶).

منظور آلتوسر مشخصاً این بود که گره‌خوردگی تضادها و ستیزهای حاضر در وهله‌ها و جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بازتولید سرمایه‌داری روسیه و خصلت مرکب و نامتوازن رشد تاریخی این کشور، زمینه را برای ظهور لحظه بحرانی‌ای فراهم آورد که در آن تضاد میان کار و سرمایه آشکار و تعیین‌کننده می‌شود. به عبارت دیگر، مجموعه این تضادهای ناهمگن بود که در نهایت، تضاد و بحران اصلی را با «تعیین چندوجهی» ای فعال کرد که قادر بود بر سرمایه‌داری غلبه کند. به عبارت دیگر تنها در لحظه آخر و به شکل معطوف به ماسبقی این بحران انباشته شده نهایی، نقش علی در توضیح «ضرورت تاریخی-دیالکتیکی انقلاب» را پیش می‌کشد.

آلتوسر در ادامه نیز بر ناموزونی توسعه در روسیه انگشت می‌گذارد و به تأسی از لنین و تروتسکی توضیح می‌دهد که:

توسعه ناموزون سرمایه‌داری از مجرای جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ به انقلاب در روسیه منجر شد، چرا که در دوره انقلابی‌ای که در مقابل تمام بشریت باز شده بود، روسیه ضعیف‌ترین حلقه در زنجیره کشورهای امپریالیستی بود. به عقیده وی، روسیه

بزرگترین مجموعه تضادهای تاریخی‌ای که ممکن‌اند را انباشت کرده بود؛ چرا که همزمان عقب‌مانده‌ترین و پیشرفته‌ترین ملت بود: یک تضاد عظیم که طبقات مسلط متشتت نه می‌توانستند آن را حل کنند و نه از آن اجتناب بکنند. به عبارت دیگر روسیه که در آستانه انقلاب پرولتری خویش قرار گرفته بود و در مورد انقلاب بورژوازی‌اش تأخیر داشت، آستن دو انقلاب بود و نمی‌توانست حتی با به تأخیر انداختن یکی از دیگری سرباز بزند (همان: ص ۹۸).

به نظر می‌رسد آلتوسر نتیجه‌گیری فوق را با تأکید بر سخنرانی‌ها و نوشته‌های لنین، به ویژه نامه لنین با عنوان «اولین مرحله از انقلاب اول» که در مارس ۱۹۱۷ منتشر شده است، اخذ کرده. لنین در فرازی از آن نامه تأکید می‌کند که:

اگر انقلاب با این سرعت پیروز گردید، علنش فقط این بود که به حکم یک موقعیت تاریخی فوق‌العاده، به‌غایت اصیل، جریان‌های به‌کلی گوناگون، منافع طبقاتی به‌کلی ناموزون و تمایلات سیاسی و اجتماعی کاملاً متناقض با یکپارچگی قابل توجه‌ای با هم در آمیختند (لنین، ۱۹۶۴: ۳۰۲).

بنا بر تعبیر کالینیکوس، تروتسکی نیز از مسیر تا اندازه‌ای متفاوت، به نتیجه‌گیری مشابهی رسیده بود. تروتسکی بررسی‌های خود از انقلاب‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ بر نقش دولت تزاری تأکید بیشتری داشت. رقابت ژئوپولیتیکی با قدرت‌های پیشرفته اروپای غربی، استبداد پتر کبیر را واداشت که از آغاز قرن هجدهم به بعد، فنون پیشرفته (همراه با سرمایه مورد نیاز جهت تأمین مالی و بیش‌تر کارکنان لازم برای به‌کارگیری آن‌ها را) از رقبای خود وارد کند. این امر باعث ایجاد تضادهایی در حاکمیت و جامعه روسیه در آستانه انقلاب شد. همچنین با پیکربندی تضادهای درونی توسعه روسیه می‌توان اذعان داشت که تروتسکی بر چنین زمینه‌ای نظریه توسعه مرکب و ناموزون خود را مطرح ساخت.

۲. تاریخ انقلاب روسیه؛ بسط نظریه توسعه ناموزون و مرکب

تروتسکی کتاب *تاریخ انقلاب روسیه* را در اوایل ۱۹۳۰ در تبعید نگاشت و در سال ۱۹۳۲ به انگلیسی برگردانده شد. یکی از مهم‌ترین موضوعات نظری‌ای که تروتسکی در این اثر به آن پرداخته است و تلاش کرده بر مبنای این نظریه چرایی و چگونگی انقلاب روسیه را تحلیل کند، نظریه «توسعه ناموزون و مرکب» است.

ناموزونی به منزله عام‌ترین قانون فرآیند تاریخی، خود را بی‌اندازه پیچیده و ژرف در سرنوشت کشورهای عقب‌مانده نمایان می‌کند. فرهنگ واپس‌مانده این کشورها به ضرب تازیانۀ ضرورت خارجی، وادار به جهش می‌شود. از قانون جهان‌شمول ناموزونی، قانون دیگری مشتق می‌شود که، در غیاب نامی بهتر، می‌توانیم آن را قانون توسعه مرکب بنامیم. این قانون تصویری یک‌جا از مرحله‌های مختلف راه، ترکیبی از گام‌های جداگانه و آمیزه‌ای از شکل‌های کهن و معاصرتر به دست می‌دهد. این فرآیند موجب «مزیت واپس‌ماندگی تاریخی» (امتیاز عقب‌ماندگی (The privilege of historic backwardness)) می‌شود و [به کشور عقب‌مانده] اجازه می‌دهد یا، به بیان دقیق‌تر، ناگزیرش می‌کند که پیش‌تر از هر موعد معینی، چیزهای آماده را اقتباس کند؛ و در این راه، رشته‌ای کامل از مرحله‌های بینابین را از قلم ببندازد. (تروتسکی، ۲۰۰۸: ۵).

تروتسکی با تأکید بر مفهوم امتیاز (مزیت) عقب‌ماندگی^۵ به نوعی نظریۀ تکرار دوره‌های تاریخی (Historic recurrence) را رد می‌کند و آن را بیشتر بر تجربه‌های ابتدایی تکامل سرمایه‌داری می‌داند. از نظر وی هر کشور عقب‌مانده (Backward) فتوحات مادی و عقلانی کشورهای پیشرفته را در خود جذب می‌کند. اما این بدان معنا نیست که برده‌وار به دنبال‌شان می‌افتد و همه مراحل گذشته آنان را تکرار می‌کند. از این‌رو، مسئله تکرار شکل‌های رشد به وسیله ملل مختلف به کلی منتفی است. کشور عقب‌مانده، هرچند ناچار است به دنبال کشورهای پیشرفته بیفتد، اما امور را به ترتیب دیگری انجام می‌دهد. با توجه به مبحث فوق، پرسش اساسی این است که ایده ناموزونی رشد در تاریخ کشورهای عقب‌مانده ناموزونی چگونه کار می‌کند یا این اصل چگونه در کشورهای عقب‌مانده نمایان می‌شود؟ برای پاسخ می‌توان به اصل استدلال تروتسکی رجوع کرد. طبق ایده تروتسکی، ناموزونی به‌عنوان عمومی‌ترین قانون روند تاریخ، در سرنوشت کشورهای عقب‌مانده به حد اعلائی شدت و پیچیدگی نمایان می‌شود. فرهنگ عقب‌مانده این کشورها به ضرب تازیانۀ ضرورت بیرونی وادار به جهش می‌شود. بدین‌سان از قانون جهان‌شمول ناموزونی، قانون دیگری مشتق می‌شود که می‌توان آن را قانون رشد مرکب نامید - و مراد از آن ادغام مراحل مختلف سفر در یکدیگر و آمیزش مراحل مجزاست، و نیز آمیزه‌ای از اشکال قدیم با اشکال جدیدتر. (همان: ۶).

از نظر تروتسکی، امکان جهش (Skipping) از روی مراحل بینابین البته به هیچ‌وجه مطلق نیست. او به دو شرط و ملاحظه اشاره می‌کند. نخست اینکه چنین امکانی به میزان

ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی کشورها بستگی دارد و دوم، یک «جهش» همیشه یک نتیجه ترقی خواهانه به همراه ندارد. (لیندن، ۲۰۰۷: ۱۴۷).

تروتسکی در توضیح شرط نخست می‌نویسد:

دامنه این امکان در دراز مدت به وسیله ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی کشور تعیین می‌شود. به علاوه، کشور عقب‌مانده اغلب در حین تطبیق دستاوردهای به‌عاریه گرفته‌شده از خارج با فرهنگ بدوی خود، این دستاوردها را تزیین می‌کند. از این‌رو، جریان جذب و استحاله خصلتی خودستیز (Self-contradictory) به خود می‌گیرد. بدین‌سان، ورود برخی از عنصرهای فنون و آموزش غرب، و بیش از همه فنون و آموزش نظامی و صنعتی، در زمان پتر اول به تقویت برده‌داری، به‌عنوان شکل بنیادی سازمان‌بندی کار، منتهی گردید. تسلیحات و وام‌های اروپایی - که هر دو یقیناً محصول فرهنگی برتر بودند - منجر به تقویت تزاریسم شد، و آنگاه تزاریسم به نوبت خود رشد کشور را به تعویق انداخت. (تروتسکی، ۲۰۰۸: ۹).

در واقع یکی از دال‌های مربوط به عقب‌ماندگی تلاش برای جبران عقب‌ماندگی با تکیه بر کشورهای پیشرفته‌تر است که خود را در قالب برخی امتیازات اقتصادی نشان می‌دهد اما به جای پیشرفت موزون و یکپارچه فقط در برخی جنبه‌ها رشد حاصل می‌شود و این امر تناقض‌های زیادی را عیان می‌کند. همچنین در نظریه مزبور دو قاعده (مؤلفه) اصلی با وجود پیوند و همبستگی‌ای که دارند، از یکدیگر تمییز داده می‌شوند: «مرکب» و «ناموزون» بودن رشد. البته بار دیگر تأکید می‌شود که این دو مفهوم در نظرگاه تروتسکی در ارتباط با هم به کار می‌روند.

با این حال، برخی از شارحان نظریه «رشد ناموزون و مرکب» نیز تلاش می‌کنند که با تقطیع مفاهیم این نظریه، آن را قابل فهم‌تر و شفاف‌تر کنند. برای نمونه، مارسل لیندن به چند مفهوم محوری و بنیادین این نظریه مانند «پیشرفت»، «ناموزونی»، «ترکیب‌شدن اولیه»، «ترکیب‌شدن ثانویه»^۱ و «امتیاز عقب‌ماندگی» اشاره می‌کند. او این مفاهیم را در پیوست و آمیزش با یکدیگر به کار می‌برد که طی چرخش تحلیلی با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند (مانند خود روش تروتسکی). به عقیده لیندن، پیشرفت می‌تواند یک معیار و استاندارد مناسب برای سنجش میزان عقب‌ماندگی کشورها باشد و ناموزونی اصلی است که در هر دو جوامع پیشرفته و عقب‌مانده می‌توان وجود داشته باشد و چنانکه لنین گفته است، این هم‌نشینی

می‌تواند [حتی] اتفاقی باشد. مراد از ترکیب اولیه نیز آن است که یک جامعه عقب‌مانده می‌تواند با جامعه پیشرفته درهم‌تنیده شود و اصطلاحاً ترکیب شود. حال، این امتیاز عقب‌ماندگی باعث می‌شود که همان جامعه عقب‌مانده دستاوردهای فنی و غیره آن جامعه/کشور پیشرفته را به خود اختصاص دهد یا برای خود بردارد بی‌آنکه سطوح و مراحل کشورهای پیشرفته را طبق یک روال موزون و مشخص طی کند. مراد از ترکیب شدن ثانویه نیز به وضعیت جدیدی اشاره دارد که از نتیجه ترکیب دو جامعه عقب‌مانده و پیشرفته حاصل شده است و کشوری که قبلاً عقب‌مانده بود نسبت به کشور پیشرفته قبلی، برتری می‌یابد. البته این امر به ندرت رخ می‌دهد و [در صورت رخ دادن]، تنها یک فرم از عقب‌ماندگی اصلاح‌یافته است. (لیندن، ۲۰۰۷: ۱۴۹-۱۴۸).

باری، جوامعی که تروتسکی در ابتدا [و بیشتر] به آن‌ها توجه کرد، دولت‌های تابع یا مطلقه‌ای بودند که تحت فشار رقابت نظامی از سوی قدرت‌های غربی مجبور به پذیرش روند مدرنیزاسیون شده‌اند. [به تعبیر نیل دیویدسن] توسعه ترکیبی در روسیه بیشتر ناشی از تلاش‌های دولت‌های مطلقه (استبدادی) برای غلبه بر عقب‌ماندگی در برابر توسعه ناموزون بود اما چنانکه تروتسکی در گفتار «انقلاب و جنگ در چین»، اشاره کرد:

عقب‌ماندگی تاریخی، به معنای بازتولید ساده دستاوردها و پیشرفت‌های کشورهای توسعه‌یافته مانند انگلیس و فرانسه، با تأخیر یک، دو یا سه قرن نیست. بلکه آن یک فرم کاملاً جدید اجتماعی و مرکب به وجود می‌آورد که در آن آخرین فتوحات (پیشرفت‌ها) تکنیکال سرمایه‌داری و اساس ساختار روابط‌شان در فتودالیه یا پیشافئودالی، طرح‌های انتقالی و روابط طبقه‌ای‌شان نهفته است. (تروتسکی، ۱۹۳۸: ۵۸۳).

جاستین روزنبرگ، یکی از مهم‌ترین شارحان این نظریه، از مسیری کمابیش شبیه تروتسکی به این مبحث ورود می‌کند و با این استدلال که کشورهای درحال توسعه می‌توانند از امتیاز عقب‌ماندگی تاریخی استفاده کنند، نشان می‌دهد که رسیدن به توسعه بدون پیمودن مسیرهای کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته از طریق کاربست‌های ناموزونی حاصل می‌شود و باعث می‌شود این جوامع که در مراحل میانی توسعه قرار دارند، به نوعی جهش دست پیدا کنند. او همچنین چگونگی حصول این ناموزونی را در دو سطح توضیح می‌دهد. نخست ارتباط و هم‌نشینی بین‌الجوامع، دوم تازیانه ضرورت بیرونی و امتیاز

عقب‌ماندگی. سطح نخست به این دلیل که کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه متأخر با جوامع پیشرفته‌تر ارتباط عملی برقرار می‌کنند، می‌توانند دستاوردهای آن جوامع دیگر را مستقیماً وارد کرده و از آن‌ها استفاده کنند بدون آنکه آن‌ها را برای خود دوباره اختراع یا ایجاد کنند. به این ترتیب، آن‌ها از مراحل میانی توسعه که در غیر این صورت ضروری بودند، می‌گذرند و این فرایند را فشرده می‌کنند و سرعت می‌دهند. (روزنبرگ، ۲۰۱۶: ۲۳).

بنابراین، ما دو منبع تغییر داریم که نشان می‌دهد تغییرات (رشد) تک‌خطی در تاریخ غیرممکن است. در واقع، آن‌ها تمام قوانین چگونگی توسعه را در صورت وجود تنها یک جامعه در جهان نقض یا محال فرض می‌کنند. و در نتیجه وجود این دو امر باعث می‌شود که روند و سرعت صنعتی شدن یا توسعه فراگیر کشوری مانند روسیه و چین در قرن نوزدهم و بیستم به مراتب بیشتر از همین روند در انگلستان باشد. با این حال، روسیه به انگلستان دیگری تبدیل نشد و به نظر روزنبرگ این مورد می‌تواند ما را به سومین اثر جوامع متکثر، یعنی «رشد مرکب» برساند.

روزنبرگ ایده‌ی ناموزونی تاریخی را در مقاله‌ای با عنوان «چرا هیچ جامعه‌شناسی تاریخی بین‌المللی وجود ندارد؟» بار دیگر و این بار در قالب یک پروژه معاصر سازی مطرح کرد که توجهات زیادی را برانگیخت. روزنبرگ در این مقاله هسته مفهومی ایده توسعه ناموزون و مرکب را شرح و بسط داده است. به عقیده وی نباید از مسئله ناموزونی در دوران پیشامدرن به راحتی عبور کرد - به ویژه با وجود سفرنامه‌های متعددی که نوشته شده یا خاطرات پراکنده‌ای که که چه در سنت شفاهی یا چه در سنت مکتوب ثبت شده‌اند - این‌ها نشان از وجود عنصر ناموزونیت توسعه و رشد در شکل‌های متفاوتی می‌دهد؛ هر کدام از مناطق مختلف مانند هند، چین، ایران، جهان اسلام و جنوب آمریکا دارای الگوی (فرم) توسعه در حوزه‌های فرهنگ، دین و بروکراسی منحصر به فرد خود بود که این بر ناموزونی کلی می‌افزاید. و سرانجام، این ناموزونی‌های کیفی (Qualitative unevennesses) با چیزی که ما می‌توانیم آن را همزمان ناهمزمان بنامیم، پوشانده بود: یعنی همه جوامعی که در قرون گذشته با یکدیگر هم‌نشین بوده‌اند، در زندگی تاریخی خود دارای نقاط خاص و متفاوتی بودند. چنانکه خود تروتسکی نیز به‌طور ضمنی بیان می‌دارد که تکه‌تکه شدن اشکال رشد تاریخی، خود می‌تواند تجسمی از یک ویژگی تاریخی - اجتماعی کلی‌تر وجودی بشر، یعنی ناموزونی ذاتی آن باشد. حال اگر به همین نکته از عینک ناموزونی بنگریم، در می‌یابیم که این ویژگی کلی‌تر نه تنها در تعدد کمی بلکه در تعدد کیفی اشکال فرهنگی - اجتماعی،

مقیاس‌های جغرافیایی و زمان‌های تاریخی نیز بیان می‌شود. در راستای توضیحاتی که در فوق ذکر شد، سعی می‌کنیم به روزنبرگ رجوع دوباره داشته باشیم. در ذیل بخش (لایه) ناموزونی، روزنبرگ تلاش می‌کند دو چیز را ثابت کند. ابتدا اینکه ناموزونی در واقع یک «قانون جهانی» (Universal law) است. زیرا نه تنها به لحاظ ظاهری روند کلی توسعه اجتماعی انسان را در هر نقطه از زمان تاریخی توصیف می‌کند، بلکه مبانی اجتماعی - اکولوژیکی معیشت (نسبت اجتماعی) انسان به گونه‌ای است [که در سازگاری خلاقانه با یک جهان طبیعی متنوع است] که لزوماً چنین می‌کند. دوم اینکه، مفهوم ناموزونی شامل یک فرض هستی‌شناختی «بیش از یک (More than one)» [جامعه] است.

تأکید دیگر روزنبرگ بر مفهوم «مرکب» در نظریه تروتسکی است. از نظر روزنبرگ، ناموزونی فی‌نفسه فرایندهای تغییر را هم درون جوامع و هم در روابط بین جوامع مشروط و متأثر می‌سازد و هم خود توسط آن‌ها مجدداً مشروط و متأثر می‌شود. فرآیند رابطه متقابل بین جوامع، به لحاظ هستی‌شناختی تفاوت تحلیلی بین پدیده‌های «داخلی» و «خارجی» را کم می‌کند، زیرا این وضعیت ضرورتاً به تولید پدیده‌های «مرکب» و جدید مبتنی بر اجزای سازنده خود این وضعیت می‌انجامد؛ این امر به شکلی پیوسته چیدمان‌ها و پویای‌های جدیدی از ناموزونیت را ایجاد می‌کند. از همه مهم‌تر، توسعه مرکب فرآیندی است که فاقد فرجامی از پیش قابل پیش‌بینی است و در ضمن همواره مملو از بار سیاسی می‌باشد. در واقع توسعه مرکب فرآیندی است که عامل‌های فعال در آن در جایگاه‌های متمایز درون ساختار پیچیده روابط ناموزون قدرت قرار دارند. این عامل‌ها از هر منبع و سرچشمه‌ای که در دسترس باشد برای خلق نظم‌های اجتماعی «جدید» یا اصلاح نظم‌های موجود استفاده می‌کنند. این فرآیندی است که همواره نتایج و پیامدهای ناخواسته‌ای به دنبال دارد. از این رو مقوله ترکیب دلالت بر این نکته است که چگونه ساختارها و روابط اجتماعی موجود درون جغرافیاهای خاص انسانی، به وسیله و از خلال روابط متقابل‌شان با جوامع متفاوت و متمایز از خود، تکوین یافته و شکل می‌گیرند. چنین روابط متقابلی به نوبه خود موجب ملغمه‌هایی بی‌سابقه از ترکیب اشکال «بومی» و «بیگانه»، «کهن» و «جدید» هستند که نظریه‌ها و مفاهیم متکی به هستی‌شناسی‌های تکین عاقل از هضم نظری آن‌ها هستند. (روزنبرگ، ۲۰۰۶: ۳۲۴-۳۱۵).

با توجه به توضیحات و تبیین مؤلفه‌های اصلی نظریه «توسعه ناموزون و مرکب» از منظر تروتسکی و شرح‌هایی که مفسران این نظریه در چند سال اخیر نگاشته‌اند، با دید شفاف‌تر و با ژرف‌نگری بیشتری می‌توان به سراغ کاربست ایده مزبور در تاریخ مدرن ایران رفت و آن را برای سوژه‌های تاریخی تاریخ مدرن ایران به کار گرفت. چنانچه پیشتر ذکر شد، تمرکز پژوهش حاضر بر عصر انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵.ش) و مورد خاص‌تر بررسی آراء یکی از متفکرین این انقلاب، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله است. هرچند هدف پژوهش نه آن است که دیدگاه‌های تروتسکی و ملکم‌خان را به صورت تطبیقی با یکدیگر در بوت‌ه آزمایش و قیاس قرار دهد و نه حتی به لحاظ زمانی طرح چنین مسئله‌ای منطقی و صحیح می‌نماید زیرا زیست و نظریه‌پردازی‌های ملکم‌خان به سال‌های ۱۸۸۴-۱۸۵۳ برمی‌گردد و تروتسکی در نیمه‌ی اول قرن بیستم دست به نظریه‌پردازی زده است. بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر آن است که به میانجی نظریه «توسعه ناموزون و مرکب»، آراء ملکم‌خان را مورد بازخوانی قرار دهد.

۳. انقلاب مشروطه ایران؛ محصول انباشت تناقض‌ها

بسیاری از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران بر این باورند که انقلاب مشروطه میراثی چندوجهی در تاریخ ایران مدرن از خود برجای گذاشته است؛ میراثی که بسیاری از آنان کماکان به بخشی از فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران تبدیل شده‌اند. پیروزی جنبش مشروطه ۱۲۸۵.ش. بنیان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران را لرزاند. مشروطیت حامل جریانی نوگرایانه بود و دگرگونی‌هایی را موجب شد که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود و حتی می‌توان مشروطیت را می‌توان «پیچ تاریخی» ایران نامید که جهت و مسیر تاریخ ایران را تغییر داد. مشروطیت حاصل تعارض سنت و مدرن در دوره قاجار بود؛ تعارضی که به بحرانی انجامید که کل جامعه را درگیر کرد و از آنجاکه اصلاحات سیاسی و اجتماعی پیش از مشروطه قادر به حل این بحران نشد، بحران به بدنه منتقل شد و به انقلابی فراگیر انجامید.

عصر مشروطه با تمامی پیش‌زمینه‌ها، شرایط و عوامل در بستر خود محل پرورش اندیشه‌ها و رویکردهای ناموزون و پارادوکسیکال در ساحات فکری، سیاسی و اقتصادی بود. وجود همزمان اندیشه‌های مشروطه‌خواه، مشروع‌خواه و محافظه‌کار مذهبی در کنار

برخی درباریان معتقد به اصلاحات از بالا و ادغام ناخواسته ایران در سرمایه‌داری جهانی به‌واسطه برخی امتیازات و سیاست‌های قدرت‌های غربی یک ساخت ناموزونی را در این عصر فراهم کرد و این ساخت ناموزون «امکان» انقلاب را اوایل قرن بیستم برای ایرانیان فراهم آورد. اغلب پژوهشگران تاریخ مشروطه ایران نیز هر کدام به قسمی از این ناموزونی پرداخته‌اند بی‌آنکه موجودیت همزمان آن‌ها را در قالب نظریه‌ای گسترده‌تر فهم کنند. بررسی عوامل و دلایل انقلاب مشروطه از محدوده موضوعی این پژوهش خارج است و همانطور که ذکر شد، پژوهش حاضر تلاش دارد که به میانجی نظریه «توسعه ناموزون و مرکب» دستگاه فکری میرزاملکم‌خان، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین متفکران عصر مشروطه، را مورد خوانش قرار دهد. البته انتخاب وی به چند دلیل از جمله شخصیت فردی و محیط خانوادگی وی، ترکیب گاه متناقض اندیشه‌های وی در مدرنیته غربی و روشنفکری دینی، پیشنهادهای او برای گام نهادن ایران در مسیر توسعه و تأکید بر اخذ عناصر پیشرفت از سوی «دیگری» است.

رسالات دفتر تنظیمات، رفیق و وزیر، مجلس تنظیمات، دستگاه دیوان، دفتر قانون، ندای عدالت، مدنیت ایرانی، اصول ترقی و کتابچه امتیاز فواید عامه از جمله رسالات مهم و برجسته‌ای هستند که این پژوهش بر آن‌ها تمرکز خواهد کرد و سعی می‌شود بر مبنای دال‌های اساسی این رسالات یعنی دلایل عقب‌ماندگی [از نظر ملکم] و موانع ترقی ایران واکاوی شود و همچنین راهکارهای ترقی جویانه‌اش برای برون‌رفت از این عقب‌ماندگی به‌مثابه تأثیر اصل ناموزونی تاریخی در عصر مشروطه فهم خواهد شد تا با اتصال غیرمستقیم آموزه‌های وی، کاریست ایده ناموزونی تاریخی در دستگاه فکری‌اش تعیین یابد. البته، بدیهی است که از مطالعه رسالات میرزا ملکم‌خان می‌توان به دال‌های دیگری از جمله دیوانسالاری معیوب، عدم پیشرفت علم و مراکز تولید دانش، آمرانه‌گی و فساد دربار ناصری و غیره اشاره کرد، اما حوصله و محدوده‌ی موضوعی این پژوهش صرفاً بر بعد اقتصادی این رسالات متمرکز است و سپس چرخش‌های گفتمانی میرزا ملکم‌خان واکاوی می‌شوند.

۱.۳ ملکم‌خان و نقد اقتصاد عقب‌مانده عصر قاجاریه

میرزا ملکم‌خان تقریباً در اغلب رساله‌های خود به وضعیت اقتصادی ایران در عصر قاجاریه نقب می‌زند و سعی می‌کند علاوه بر تعیین آثار و پیامدهای اقتصادی، به علل بنیادین و فرعی این وضعیت مانند عدم گردش سرمایه، عدم بانکداری، عدم امنیت اقتصادی، نامناسب بودن راه و غیره نیز بپردازد. برای نمونه، از مطالعه رساله *اصول ترقی* ملکم‌خان علاوه بر عدم تأمین امنیت سرمایه و در اختیار گرفتن تمامی منابع و مناسبات اقتصادی از سوی حاکمیت، نتایج دیگری نیز در زمینه اقتصادسیاسی حاصل می‌شود که با گزارش‌های اقتصادی وقت همخوانی نسبی دارد. وی همچنین در رساله *اصول ترقی* نیز بر تأمین امنیت سرمایه که یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی نظریه استبداد شرقی است تأکید دارد و آن را جزو احکام و الزامات پیشرفت اقتصادی می‌داند. ملکم می‌نویسد:

از برای این که خلق ایران بتوانند مثل سایر ملل کار بکنند: باید از جان و مال خود مطمئن باشند. باید سرمایه مادی و علمی داشته باشند. از برای استقرار امنیت جانی و مالی باید جمیع ولایات ایران دیوانخانه‌های منتظم برقرار کرد (اصول ترقی: ۱۹۵).

ملکم‌خان در رساله *اصول ترقی* ضمن صورت‌بندی و شرح مؤلفه‌های عقب‌ماندگی اقتصاد ایران، تلاش دارد که راهکارهایی را با توجه به تجربیات و دستاوردهای تمدن غرب ارائه کند. از جمله مشکلاتی که ملکم به آن‌ها می‌پردازد می‌توان به عدم گردش سرمایه، فقدان آلات و صنایع تولید، عدم بانکداری و کمپانی‌های بزرگ در ایران و رکود تولید اشاره کرد. وی در ابتدای این رساله، با این سؤال آغاز می‌کند که: «از برای تحقیق آبادی یک ملک لازم نیست بدانیم در آن ملک چه نوع امتعه است. باید پرسید در آن ملک چه قدر امتعه به عمل می‌آورند؟» (اصول ترقی: ۱۶۹). از آنجایی که این رساله در جهت توصیه و خطاب به ناصرالدین‌شاه نوشته شده است، ملکم سعی دارد در آغاز هشدار عمومی اعلان دارد که افزایش توان اقتصاد کشور بر پایه تولید بنا می‌شود و از عبارت «این فقره را اهل ایران هنوز نفهمیده‌اند» استفاده می‌کند. وی پیش از این سطر می‌نویسد:

آبادی یک ملک بسته به مقدار امتعه‌ای است که در آن ملک به عمل می‌آورند. آهن، گندم، زغال و الماس جزو امتعه هستند. اجناس امتعه در عالم تجارت از همدیگر فرق ندارند. فرق در مبلغ امتعه است. نمی‌توان گفت آن ملکی که معادن طلا دارد یا آن ملکی که ابریشم به عمل می‌آورد، غنی‌تر از آن ملکی است که گندم یا تنباکو به عمل

می‌آورد. هر ملکی که بیشتر متاع به عمل می‌آورد، خواه طلا، خواه گندم، غنی‌تر از دیگران است (همان: ۱۹۶).

می‌بایست دقت داشت که نگاه ملکم‌خان به مسئله تولید انبوه کالا نه صرفاً برخاسته از بینش سطحی مبتنی بر روابط تولید سرمایه‌دارانه و رقابت آزاد است و نه ناشی از بن‌بست‌های شیوه تولید آسیایی که مناسبات سیاسی را مدنظر قرار نمی‌دهد. او از یک‌سو ظرف اقتصاد کشاورزی بعنوان یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی دولت را در نظر دارد و از سوی دیگر از مفصل‌بندی نیروها و روابط تولید آگاه است؛ بنابراین اگر وی بر تجارت خارجی مبتنی بر روابط سیاسی گسترده تأکید دارد، به نحوی غیرمستقیم بر وجه سیاسی و تمدنی رابطه اقتصادی نقب می‌زند زیرا معتقد است که اگر شرایط سیاسی و اجتماعی کشور طوری باشد که افراد تشویق به تجمع سرمایه و جلب «منفعت» شوند، در نتیجه سرمایه تولیدی بیشتری جمع می‌شود و این سرمایه در جهت ترقی جامعه به کار می‌افتد. پس می‌توان با فریدون آدمیت موافق بود که:

از نظر ملکم، تأسیس بانک ملی، ایجاد کارخانه‌جات، افزایش تولید محصولات صنعتی و فلاحتی و بالاخره توسعه تجارت داخلی و خارجی وسایل احیاء و ترقی مملکت را فراهم می‌سازد و فقط از این راه می‌توان ایران نوینی برپا ساخت که در اجتماع ملل مقام و ارزشی یابد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۵۱).

میرزا ملکم‌خان ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران را که اهم آن‌ها را در رساله اصول ترقی‌تقریر کرده‌است اعم از عدم گردش سرمایه، نامناسب بودن راه و جاده، وجود گمرکات داخله و غیره می‌داند. برای مثال، وی در اهمیت راهداری می‌نویسد:

بدون راه نعمات طبیعت همه بی‌فایده است. بدون راه زراعت مفلوم، بدون راه معادن معدوم، بدون راه جنگل‌ها ضایع، بدون راه تجارت فانی؛ بدون راه خلق یک ملک همه گدا و زندگی همه سخت‌ترین بار ذلت است. خاک ایران می‌تواند گندم نصف خلق انگلیس را بدهد و در عوض آن ماهوت، قند و طلا بگیرد ولیکن چون [راه] ندارد، نمی‌تواند گندم خود را به قیمت مناسب به انگلیس برساند، به این جهت گندم ایران بی‌مشتري می‌ماند». وی همچنین راه را بعنوان یکی از لوازم سرمایه نیز مطرح می‌کند و ادامه می‌دهد: «اگر در ایران راه می‌داشتیم، فقط گمرک پنبه ما از کل مالیات امروز ایران بسیار می‌شد. (اصول ترقی: ۱۷۸).

دال مرکزی استفاده امتیاز عقب‌ماندگی [واپس‌ماندگی] در دستگاه فکری ملک‌خان را باید در راهکارها و راه‌حل‌های وی برای نوسازی دیوانسالاری، اصلاح نظام اقتصادی و ترقی چندجانبه جستجو کرد. او به صورت پیوسته بر 'ترقی مداوم' (نامی که نگارنده بر تحركات قلمی ملک‌خان گذاشته) تأکید می‌کند و مسیر پیشرفت ایران را خارج از مسیر پیشرفت همگانی نمی‌داند. برای نمونه وی در سطری از رساله مجلس تنظیمات، اینچنین تصریح می‌کند: «آیین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند» (مجلس تنظیمات: ۷۳). در ادامه نوشتار حاضر به جنبه عینی‌تر این ایده نزد ملک‌خان پرداخته خواهد شد و می‌توان متفکری را دید که دارد «عملاً» می‌اندیشد. باری، حال که دلایل عقب‌ماندگی و موانع ترقی از نظر ملک اقتصاد عقب‌مانده و اکاوی شد، لازم است که راهکارهای ترقی‌جویانه وی نیز - که این پژوهش مدعی ست ناشی از اصل ناموزونی تاریخی در عصر مشروطه است - در این دو بُعد مورد بررسی قرار بگیرد تا با اتصال غیرمستقیم آموزه‌های وی، کاربست ایده ناموزونی تاریخی تعیین یابد.

چنانکه در بخش‌های پیشین و در شرح نظریه توسعه ناموزون و مرکب از سوی جاستین روزنبرگ اشاره شد، یکی از وجوه اصلی‌ای که باعث نیل به رشد ناموزون و مرکب می‌شود، استفاده از امتیاز عقب‌ماندگی و همچنین هم‌نشینی جوامع است. در واقع این عامل می‌تواند سبب شود که برخی کشورها، دستاوردهای کشورهای دیگر بدون طی کردن موزون و یا تکرار همان مراحل اخذ کنند. میرزا ملک‌خان در رساله دفتر تنظیمات (کتابچه غیبی) به صورت مستقیم بر لزوم استفاده از دستاوردهای غرب به واسطه ارتباط بین‌الجوامع - بی‌آنکه دولت ناصری همان مسیر موزون و پیشین کشورهای غرب را برود. وی در کتابچه غیبی می‌نویسد:

چیزی که در ایران لازم داریم کارخانجات انسانی است: مثل کارخانه مالیات، کارخانه لشکر، کارخانه عدالت، کارخانه علم، کارخانه امنیت، کارخانه انتظام و غیره. هرگاه بگوییم ما این‌ها را داریم، سهو غریبی خواهیم کرد و اگر بخواهیم ما خودمان بنشینیم و این نوع کارخانجات را اختراع کنیم، مثل این خواهد بود که بخواهیم از پیش کالسکه آتشی بسازیم... به ذات ذوالجلال خداوند علم، به حق اولیای اسلام که دولت ایران را در سه ماه می‌توان به قدر هزار سال ترقی داد. راه ترقی و اصول نظم را فرنگی‌ها در این دو سه هزار سال، مثل اصول تلغراف پیدا کرده‌اند و بر روی قوانین معین ترتیب داده‌اند. همانطوری که تلغراف را می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران

نصب کرد، به همان طور نیز می‌توان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت. (ملک‌خان، ۱۳۸۱: ۳۰).

نمونه‌های بسیاری را می‌توان از میان رسائل میرزا ملک‌خان در راستای نظریه فوق آورد. این مثال‌ها شاید برگرفته از این نظریه نباشند و به صورت دقیق نتوان کاربست آن‌ها اعمال کرد اما نشان‌دهنده این است که در عصر مشروطه ملک‌خان به چنین ایده‌ای به صورت غیرمستقیم می‌اندیشیده است. یک مثال دیگر که در راستای امتیاز عقب‌ماندگی تاریخی است آورده می‌شود:

در دستگاه هر دولت، اسباب گردش امور به نحوی منوط به همدیگر است که انتظام یک جزء آن ممکن نیست، مگر به انتظام اجزای دیگر، و این‌که تا به حال جمیع اهتمامات دولت ایران در اخذ رسوم ترقی‌فرنگ بی‌حاصل بوده، هیچ سببی ندارد مگر غفلت اولیای دولت ما از این نکته بزرگ.

وقتی که قدرت روس، دولت ایران را به تفوق نظم عساکر فرنگ ملتفت ساخت، وزرای ما فی‌الغور بنای ترتیب افواج نظام را گذاشتند و هیچ نپرسیدند که این یک جزء دستگاه فرنگ، چه نوع اجزای دیگر لازم دارد؟ در حالتی که هنوز ترکیب دستگاه دیوان و کل مراسم حکمرانی را از آیین جمشید و از بربری‌های سلاطین تاتار اخذ می‌کردند، متوقع بودند که لشکر ایران را بر پایه عساکر فرنگ برسانند. مالیات را مثل چنگیزخان می‌گرفتند و افواج را می‌خواستند مثل ناپلئون مشق بدهند. غافل از اینکه قدرت عساکر فرنگ، حاصل هزار نوع دستگاه دیگر است که تا جمیع آن را نقطه‌به‌نقطه اخذ نکنیم، ممکن نخواهد بود که معنی لشکر فرنگ در ایران ظهور نماید. (مجلس تنظیمات، ۷۲).

ملک‌م این‌طور ادامه می‌دهد که:

آیین ترقی در همه‌جا بالاتفاق حرکت می‌کند. هرگاه بفهمیم که از بخارا تا بلخ، سیم تلغراف کشیده‌اند، می‌توان قسم خورد که افواج بخارا، بهتر از افواج ما مشق می‌کنند و مالیات آنجا را بهتر از مالیات ما می‌گیرند. در هر ملکی که چاپارخانه‌اش مثل چاپارخانه ایران باشد، به علم‌الیقین می‌توان حکم کرد که دارالفنون آن ملک نیز مثل دارالفنون ایران است. با وصف این قانون کلیه، باز هنوز بعضی از اولیای ما بر این اعتقاد هستند که اجزای دستگاه دولت را می‌توان جداجدا ترقی داد. امان از این خرابی‌های این اعتقاد باطل. (همان: ص ۷۳).

لازم است بار دیگر این سؤال طرح گردد: چگونه جوامع عقب مانده می توانند به سرعت رشد جوامع توسعه یافته را حاصل کنند؟ برای مثال روسیه آنچنان عقب مانده بود که چند صد سال طول می کشد تا به شرایطی برسد که انقلاب صنعتی در انگلستان ایجاد کرده بود. یا ایران چنان دچار عقب ماندگی شده بود که امکان هرگونه پیشرفت اجتماعی در کوتاه مدت در آن ناممکن می نماید. همانطور که فصل پیشین به تأسی روزنبرگ به این سؤال پاسخ داده شد، چگونگی حصول این ناموزونی را در دو سطح می توان توضیح می دهد. نخست ارتباط و هم نشینی بین الجوامع، دوم تازیانہ ضرورت بیرونی و امتیاز عقب ماندگی. سطح نخست به این دلیل که کشورهای توسعه نیافته یا درحال توسعه متأخر با جوامع پیشرفته تر ارتباط عملی برقرار می کنند، می توانند دستاوردهای آن جوامع دیگر را مستقیماً وارد کرده و از آنها استفاده کنند بدون آنکه آنها را برای خود دوباره اختراع یا ایجاد کنند. به این ترتیب، آنها از مراحل میانی توسعه که در غیر این صورت ضروری بودند، می گذرند و این فرایند را فشرده می کنند و سرعت می دهند. راه حلی که ملکم خان برای برون رفت دربار ناصری از وضعیت انسداد و ورود به مسیر پیشرفت ارائه می دهد کمابیش شبیه نکته فوق است. این متفکر در رساله دفتر قانون می نویسد:

ما در اعمال دیوانی یا باید مقلد متقدمین باشیم، یا از فرنگی سرمشق بگیریم، یا خود مخترع باشیم. اگر مقلد متقدمین هستیم، پس این بازچه های تازه چه معنی دارد؟ صفوی کی مجلس شورا داشتند؟ مصلحت خانه کیانیان در کجا بود؟ و اگر ما می خواهیم خود مخترع باشیم، اولاً بفرمایید در این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری کدام اختراع را کرده ایم که بتوانیم در صنایع علمی اختراعی نماییم؟ اگر ما در کشتی سازی یا در راه آهن یا در نقاشی یا در زرگری یا در شمعی یا در هر صنعت جزئی که شما بخواهید، یک نقطه از پیش خود اختراع کرده باشیم، آن وقت می توانیم ادعا نماییم که در علوم دولتی هم قابل اختراع هستیم. اگر ما در جمیع صنایع از صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است، از پیش خود اختراعی نماییم؟ و اگر بفرمایید که ما نه مخترع، نه مقلد متقدمین هستیم و آداب ترقی را از روی ترقیات فرنگی اخذ می کنیم، پس به به بنده بفرمایید که این دو مجلس^۲ را از کجای فرنگ اخذ کرده اید؟ هرگاه در لندن یا در پطرزبورغ و یا در یونان و یا در چین و یا در یکی دنیا و یا در هر جایی که می خواهید چنین مجالسی باشد، من هیچ بحثی نخواهم داشت.

ای عقلای ایران، ای صاحبان غیرت، اگر طالب حفظ ایران هستید، در اصلاح نظم این دو مجلس بکوشید. حیات و جلال ایران و آسایش عامه رعیت بسته به نظم این دو مجلس است. بی جهت خود را فریب ندهید، بی جهت درصدد اختراعات تازه نباشید. تلغراف را به همان طور می توان ساخت که فرنگی ساخته است. این مجالس را همان طور می توان ترتیب داد که فرنگی داده است (دفتر قانون: ۱۰۷).

۲.۳ ملکم خان و گردش های متناقض آمیز؛ از مدرنیسم غربی تا طرح نظریه دولت حقه

یکی از موتیف های اصلی نظریه «توسعه ناموزون و مرکب» این است که انقلاب و «امکان» آن یا حتی اصلاحات در لایه های عمیق یک ساختار سیاسی در زمانی حاصل می شود که جامعه و حاکمیت از تناقض هایی اساسی برخوردار باشند. این تناقض ها هنگامی که در تصادم با یکدیگر قرار می گیرند می توانند علیه نظام سلطه سر بر آورند. اما پیش از آن عناصر متناقض، ناهمگن و نامتجانس از طریق گروه ها و افرادی عیان می شوند که علیه آن نظام سلطه فعالیت می کنند. برای مثال، در آستانه انقلاب اسلامی ایران، علاوه بر تناقض هایی که حاکمیت با خود حمل می کرد (عدم توازن در توسعه اقتصادی و سیاسی)، جامعه نیز شاهد آن بود که گروه هایی که بعضاً اختلافات ایدئولوژیک عمیقی با یکدیگر دارند در کنار هم فعالیت می کنند. حال، چنانکه در بخش های پیشین، وضعیت جامعه ایران در عصر مشروطه از منظر نظریه مزبور به تصویر کشیده شد و به میانجی آراء ملکم خان نیز موردبازنمایی قرار گرفت، به سراغ خود شخصیت ملکم به مثابه یک شخصیت متناقض خواهیم رفت. همانطور که در ابتدای این بخش ذکر شد، یکی از دلایلی که مورد میرزاملکم خان به عنوان بررسی موردی این نظریه انتخاب شده است، گردش های نظری - فکری این شخصیت و تجمیع انواع تناقضات در زندگی سیاسی فکری وی بوده است. بعنوان مثال ملکم خان اگر در برخی رسائل خویش مانند اصول ترقی و مجلس تنظیمات از اقتصاد آزاد و لیبرالیسم اقتصادی دفاع می کرد و بعدها متأثر از سیسموندی خوانشی چپ گرایانه تر قائل شد یا مثلاً در رسائل اولیه خود از مقام سلطنت بعنوان یک قائم به ذات صحبت می کرد، در نیمه دوم دوران روزنامه قانون یا حتی در رسائلی که در آستانه مشروطه نوشته است مانند *ندای عدالت* (به دلایل سیاسی یا نظری) از اسلام گرایی و اتحاد اسلام به سختی دفاع می کرد

چنانکه که دیده بودیم وی از مسیحیت به اسلام گروید. بنابراین حمل این تناقضات پژوهش حاضر را وا داشت تا بخش پایانی این فصل را به تناقضات فکری ملک‌خان بپردازد. به همین منظور تمرکز عمده این بخش بر نوشته‌هایی است که ملک‌خان در روزنامه قانون (چاپ لندن) منتشر ساخته، قرار دارد.

روزنامه قانون هنگامی منتشر می‌شد که در ایران جنبش تنباکو بالا گرفته بود. ملک‌م در این روزنامه برخلاف رسائل قبلی خود روش دیگری را در پیش گرفت. به خصوص که موفقیت جنبش تنباکو در ایران و تداوم آن توجه وی را به شدت جلب کرد. آنطور که پیداست آنچه که بیش از پیش برای وی عجیب می‌نمود شرکت فعال علمای شیعه در این جنبش بود و به خصوص نفوذ حکم و شخصیت میرزای شیرازی او را سخت شیفته ساخته بود. از سوی دیگر باید در نظر داشت که سال‌های انتشار قانون دوره اوج فعالیت‌های موسوم به اتحاد اسلام است که با رهبری سیدجمال‌الدین اسدآبادی به پیش می‌رفت. اسدآبادی بر آن بود که حمایت سلاطین مسلمان را برای تشکیل جامعه‌ای متحد و متشکل از امت اسلامی و به مرکزیت واحد به دست آورد و بالأخره توانست برای مدتی پشتیبانی سلطان عثمانی را در این زمینه جلب و تحت حمایت وی به فعالیت‌های خود ادامه دهد. اسدآبادی دو بار به ایران آمد اما کوشش‌های او در ایران نتیجه‌ای نداد و در سفر دوم خود در سال ۱۳۰۸ ه.ق. به دستور ناصرالدین‌شاه دستگیر و به وضع وخیمی از ایران اخراج شد و سپس از عراق راهی لندن شده و به ملک‌م پیوست. سیدجمال‌الدین اسدآبادی که مدتی با ملک‌م در تهیه روزنامه قانون همکاری داشته است، در لندن ماند و با میرزا ملک‌خان که آن وقت از سفارت عزل شده بود اغلب ملاقات می‌کرد و چندی در منزل او بود. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۷: ۴۷). ملک‌م ورود سیدجمال‌الدین اسدآبادی به لندن را چنین گزارش می‌دهد:

جناب سیدجمال‌الدین را وزرای تهران چرا به آن فضاحتی که ارادل اشقیاء هم نمی‌توانند تصور نمایند از ایران نفی کردند... موافق اخبار صحیح این روزها (وی) خود را سالمأً به لندن رسانده در آنجا به واسطه تجدید روابط خود با بزرگان عصر در نهایت دلگرمی مشغول خدمات اسلام و محرک اشتعال آدمیت ایران است. (قانون، ش ۱۸: ۴).

به هر حال ملک‌م به تدریج و به خصوص از شماره نهم به بعد توجه خود را به عنصر اسلام و روحانیت به‌عنوان یکی از عوامل بالقوه تغییر و تحول در جامعه ایرانی متمرکز

می‌نماید. وی در شماره نهم قانون که کمی پس از ذیحجه سال ۱۳۰۷ ه.ق. منتشر شده، می‌نویسد:

همه این معایب ایران از عدم اجرای قوانین شریعت خداست و استخلاص این مملکت ممکن نخواهد بود مگر به اجرای احکام الهی... اکمل تدابیر و منبع جمیع فیوض هستی در خزانه شریعت اسلام است. ترقی بنی آدم در هر نقطه عالم که ظهور بکند لامحاله از پرتو معرفت اسلام است... لهذا امروز فلاح ایران عبارت است از اجتماع آن انوار هدایت و آن فیوض حکمت که در وجود فضلالی اسلام متفرق و مخفی مانده‌اند (قانون، ش ۹: ۱-۲).

وی همچنین در شماره سیزدهم قانون به جامعیت اسلام اشاره می‌کند و معتقد است که:

همیشه در نظر خود حاضر و مجسم داشته باشید که اسلام جمیع حقایق دنیاست. در هر نقطه روی زمین هر علم و هر ترقی که بروز بکند بدانید که از پرتو آفتاب اسلام است. لذا بر عقل و آدمیت شما واجب است که اصول مقدسه اسلام را در هر حال به نهایت احترام بپرستید. (همان، ش ۱۳: ۲).

به مرور زمان توجه ملکم به علما و اسلام مبارز بیشتر جلب می‌شود. به نظر می‌رسد که از شماره هفدهم، از یک طرف سروصدای قرارداد تنباکو به تدریج بالا می‌گیرد (و در این شماره است که از امتیاز تنباکو سخن می‌گوید) و از طرف دیگر فعالیت‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی در تهران که موضوع اتحاد اسلام را بر سر زبان‌ها انداخته است تغییراتی را در خط‌مشی ملکم در این شماره پدید می‌آورد. وی در این شماره به موضوع اتحاد ملل اسلام اشاره دارد و در شماره هجدهم از میان نظریات گوناگون که از مکه، بخارا، قاهره، نجف، بغداد و اسلامبول به‌عنوان مرکز جهان اسلام نام می‌برند، به قول از یک شاهزاده ایرانی از خراسان، اشاره می‌کند که می‌گوید:

استیلای کلی اسلام در قطعه آسیا واقع شده و ایران در وسط ممالک اسلام است؛ لهذا مرکز طبیعی دول اسلام باید در ارض اقدس و در مشهد مقدس باشد. به نظر ملکم، اتحاد اسلام به چندین ملاحظه باید از اتحاد طوایف ایران شروع نماید. اهل کردستان، افغانستان همه از یک جنس و اولاد خالص ایران هستند (قانون، ش ۲۷: ۳).

ملکم بار دیگر درباره علمای اسلام می‌نویسد:

علمای ما عموماً از عقلای ممتاز و وجودهای روشن دل و صاحب افکار بلند و پولتیک‌دان بسیار دقیق هستند. وانگهی روح و اصول و مأموریت اسلام تماماً مبنی بر ترویج آدمیت است... و بحران ظلم آخرالامر این ملت را بیدار و علمای ما را بر منابر نجات خواهد ساخت و عنقریب بر کل ملل ثابت خواهد شد که خداوندان آدمیت و پهلوانان ترقی دنیا در سلک علمای ما بوده‌اند (قانون، ش ۱۷: ص ۳).

این عبارت‌ها نشان می‌دهد که جنبش تنباکو به‌عنوان نخستین نهضت فراگیر ملی علیه نفوذ خارجی به‌شدت مورد توجه ملکم قرار گرفته است و نقش روحانیت در بسیج نیروهای مردمی ضد کمپانی رژی از عواملی بود که او را نسبت به امکان یک دگرگونی بنیادی با توسل به نفوذ روحانیت مجاب می‌ساخت. به همین علت است که شماره بیستم قانون با عریضه میرزا محمدحسن شیرازی آغاز می‌شود و پیداست که این شماره باید در اواسط سال ۱۳۰۹ ه.ق از جنبش تنباکو و لغو امتیازنامه رژی منتشر شده باشد. ظاهراً گروهی از تجار ایرانی در اسلامبول متفق گشتند که عریضه‌ای به حاجی میرزا محمدحسن مجتهد بنویسند که پس از ابطال امتیازنامه رژی به اصلاح حال ایران توجه کامل بفرمایند و امور را تا نقطه آخر اصلاح کند. بدین جهت به سراغ میرزا آقاخان کرمانی رفتند که آن نامه را بنویسد و او هم از ملکم خواست که مسوده این عریضه را نوشته و ارسال دارد و این نامه همان است که در شماره بیستم قانون منتشر گردیده است. (قانون، ش ۲۶: ۱). ملکم در این نامه میرزای شیرازی را با عناوینی هم چون محیی شریعت، ملاذ مسلمین و عناوینی از این دست خطاب می‌کند و از او می‌خواهد که: «بدون هیچ خونریزی فقط به قوت کلام حق، این دولت اسلام را از چنگ این جانوران ملت‌خور خلاصی و آیین عدل الهی را مجدداً اسباب سعادت امم روی زمین بسازد» (قانون، ش ۲۰: ۲). ملکم در شماره بیست و ششم قانون که احتمالاً حدود سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۱ ه.ق. منتشر شده است برای اولین بار با طرح فلسفه سیاسی تشیع به تدریج مشروعیت نظام سلطنت را مورد سؤال قرار می‌دهد:

موافق مذهب شیعه سلطنت حالیه ایران خلاف اصول اسلام و شاه، غاصب است. بنا به این عقیده مذهبی، امروز در ایران دو حکومت است یکی مشروع که متعلق به علمای دین است. یکی دیگر غصبی که دستگاه ظلم می‌گویند. خُدام دولت مشروع یعنی مجتهدین، بالضروره دشمن این دستگاه هستند و از شاه ابداً نشان و مواجب قبول نمی‌کنند... این مباینت دو حکومت به طوری در قلب این ملت رسوخ دارد که عموم شیعیان با همه فقر خود علاوه بر آن مالیات که دستگاه ظلم جبراً می‌گیرد، چند فقره

مالیات دیگر به اسم زکات و خمس و ثلث بدون هیچ اجبار و محض ادای فریضه دین به مجتهدین می‌دهند (قانون، ش ۲۶: ۳).

اما نکته حائز اهمیت آن است که ملکم، که در بیشتر شماره‌های *قانون* تنها خواسته‌اش این بود که علما و فضلا، در یک شورای ملی جمع بشوند و امور ملت را موافق اصول شریعت اسلام نظم بدهند (ن.ک: قانون، ش ۹: ۳). و حتی در شماره‌های اولیه از روشنفکران برای تحقق دولت حقه کمک می‌خواست، اینک تحت تأثیر نفوذ معنوی میرزای شیرازی در شماره بیست و نهم قانون یکی از سرنوشت‌سازترین نظریات سیاسی تاریخ ایران را که بعدها تحقق یافت را مطرح می‌کند و در مقدمه به این نکته اشاره دارد که:

این شاه نه امام است نه خلیفه. یک دستگاهی است که به زور محض آمده و جمیع حقوق ما را ضبط و جمیع قوانین شریعت خدا را منسوخ ساخته است... هرکس که به قدر یک ذره شعور دارد باید از یک طرف به هر تدبیر در دفع این دستگاه ظلم بکوشد و از طرف دیگر در این سلسله اتحاد مسلمین به هدایت علمای اسلام با تمام مردانگی خود، ممد استقرار دولت حقه بشود. سعید دنیا و آخرت است آن که وجود خود را در راه خدا وقف حصول چنان مقصود مقدسی بسازد. (قانون، ش ۲۹: ۲-۱).

برای حصول به این «مقصود مقدس» و «استقرار دولت حقه»، ملکم به میرزای شیرازی نظر دارد که «صالح‌ترین» فرد جهت رهبری قیام علیه ظلم معرفی می‌شود و می‌گوید:

رئیس جماعت ما آن حضرت است که انوار هدایتش قلب ملت را مملو از امید ساخته و اسم مبارکش آقامیرزا حسن شیرازی است... عنقریب خواهید دید که آن وجود مقدس که در باطن قبله و پناه اتفاق ما بوده عالم را به آفتاب ریاست خود منور خواهد ساخت... الان کل این جوامع با هم مربوط و مثل وجود واحد تابع حضرت حجه‌الاسلام آقامیرزا حسن هستند. اگر امروز از آن مسند مقدس حکم صادر شود که به این دستگاه ظلم نباید اطاعت کرد و نباید مالیات داد، یقین بدانید که در کل ایران هیچ مسلمانی نخواهد بود که از چنان حکم تمرد نماید (همان).

بنابراین چنان‌که آورده شد، چرخش تئوریک میرزا ملکم‌خان از مدرنیته سیاسی اروپامحورانه به بسط نظریه دولت حقه مذهبی، یکی از بارزترین نمودهای تناقض اندیشه‌های ملکم‌خان در طی سال‌های فعالیت سیاسی‌اش بود. اگر حتی فرض بر این گذاشته شده است که این تغییر گفتمان ملکم‌خان یک سیاست کارآمد در عصر مشروطه نیز

باز تناقض دیگری از آن سر برخواهد آورد. یا چنانکه ملایی توانی استدلال می‌کند: پوشاندن مفاهیم مدرن در ظاهر و لعاب دینی چه بسا، تنها راه وارد کردن مفاهیم و بنیان‌های دموکراسی به جامعه ایران بود و در این صورت روشنفکران می‌توانستند ایده‌های مدرن را به ابزاری برای برانگیختن مردم علیه استبداد تبدیل کرده و از نیروی عظیم روحانیت در پیشبرد آرمان‌های نهضت بهره گیرند. در نهایت، همین تفسیر دینی مفاهیم مدرن بود که زمینه‌آشنایی بیشتر ایرانیان با مدرنیته - هر چند ناسازنما - را فراهم کرد. (ملایی‌توانی، ۱۳۹۹: ۲۷).

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مختصر باید اذعان داشت که رشد در تاریخ، بر بستر جهان - یعنی قلمروهای مرتبط با هم و نه قلمروهای جداگانه - صورت می‌گیرد. این رشد نه تک‌خطی و نه چندخطی، بلکه «غیرخطی» و به شکلی ناموزون است. تحول ضروری در نیروهای تولید و مناسبات تولید در یک قلمرو شرایطی را فراهم می‌کند که قلمروهای دیگری که در ارتباط با آنها قرار دارند ولی به آن سطح از رشد نرسیده‌اند، نقطه‌عزیمت خود را دستاوردهای قلمروهای پیشرفته‌تر قرار می‌دهند. چون نقطه‌عزیمت آنها متفاوت می‌شود، راه بعدی (شکل بعدی توسعه) آنها نیز متفاوت می‌شود. تاریخ از این طریق و بر بستر ناموزونی رشد در مسیرهای مختلف به پیش می‌رود. در نتیجه به شمار قلمروها، امکان‌ها و شکل‌ها و راه‌های مختلف تکامل می‌تواند به وجود آید. ولی هر دوران تاریخی، با وجود این تفاوت‌ها، در چارچوب یک سیستم و یک چارچوب مسلط قرار دارد که به آن دوران و به همه قلمروهای در ارتباط با هم محتوای مسلط خود را می‌دهد. همه راه‌ها، همه مسیرها، همه شکل‌های تحول در نهایت در چارچوب ظرفیت‌های رشد و توسعه مناسبات تولید دوران خود قرار دارند.

چنانکه در این پژوهش شرح داده شد، تروتسکی در کتاب *تاریخ انقلاب روسیه* تحلیل فوق را در قالب نظریه «توسعه ناموزون و مرکب» و برای درک بهتر تجربه‌ی توسعه و انقلاب سوسیالیستی در روسیه به کار گرفت. با توجه به مطالعاتی که در طی دو دهه اخیر به‌ویژه در سنت مطالعات نئومارکسیستی صورت گرفته است، برخی از پژوهشگران تلاش می‌کنند که این نظریه را در تحلیل تاریخ مدرن جوامع پیرامونی به کار گیرند. اغلب ایشان

کمابیش به نتیجه‌ی تروتسکی رسیده‌اند که آنچه که « امتیاز عقب‌ماندگی » خوانده می‌شود، برای این جوامع فرصتی را فراهم می‌کند که دستاوردهای کشورهای پیشرفته را بدون طی کردن مسیر موزون پیشین اخذ کنند و روند توسعه‌ی ناموزونی را در پیش بگیرند. بنا به نظر نگارنده، این امر نه یک امر ضروری بلکه یک «امکان» برای این جوامع محسوب می‌شوند و گروه‌های منتقد ساختارهای استبدادی می‌توانند از تناقضات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری کشورهائشان به نفع اعمال رادیکال و انقلابی خود بهره ببرند.

تلاش پژوهش حاضر این بود که از نظریه‌ی «توسعه ناموزون و مرکب» و همچنین خوانش‌های معاصر این نظریه، در جهت تحلیل تاریخ مدرن ایران، به‌ویژه انقلاب مشروطه، استفاده نماید. در این راستا، آراء میرزا ملکم‌خان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متفکرین صدر مشروطه، به میانجی نظریه‌ی مزبور مورد خوانش قرار گرفت. هرچند که ملکم‌خان در حدود سی سال پیش از تروتسکی قلم زده است اما با توجه به اینکه نظریات جدید می‌توانند بسیاری از گره‌های تحلیلی را بگشایند و آن‌ها را در جهت تحلیل رخدادهای تاریخی پیشین مورد استفاده قرار داد، نتیجه‌ی نگارنده این بود که بسیاری از ایده‌های وی مبتنی بر ایده‌ی رشد ناموزون و مرکب است (نه به صورت عین‌به‌عین) و راهکارها و پیشنهادات سیاسی و اقتصادی وی [با وجود تفاوت‌ها]، شباهت فراوانی به مشتقات نظری ایده‌ی مزبور دارد. زیرا همانطور که ذکر شد دال مرکزی استفاده امتیاز عقب‌ماندگی [وایس ماندگی] در دستگاه فکری ملکم‌خان را می‌توان در راهکارها و راه‌حل‌های وی برای نوسازی دیوانسالاری، اصلاح نظام اقتصادی و ترقی چندجانبه جستجو کرد. متفکری که علاوه بر نظریات وی، مسیر زندگی سیاسی و برخوردهای اش با دربار نیز سرشار از تناقضات و تعارضات است از جمله برخورد متضاد و پارادوکسیکال با حاکمیت، چرخش‌های نظری و عملی وی از لیبرالیسم تا طرح دولت حقه و حمایت از تز اتحاد اسلام.

پی‌نوشت‌ها

۱. دو اصطلاح ترکیب اولیه و ثانویه ترجمه‌ای از مفهوم 1. Combintion و 2. Combintion است.
۲. منظور ملکم‌خان، مجلس وزرا و مصلحت‌خانه است.

کتابنامه

آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*. تهران: سخن.
ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۹). *تکاپو برای آزادی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
ملکم‌خان، میرزا (۱۳۵۳). *کتاب روزنامه قانون*. به کوشش هما ناطق، تهران: امیر کبیر.
ملکم‌خان، میرزا (۱۳۸۱). *رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*. به کوشش حجت‌الله اصیل، تهران: نی.

- Althusser, Louis (2006). *For Marx*. Trans by: Ben Brewster. London: Verso Publishers.
- Linden, M. V. D. (2007). "The 'Law' of Uneven and Combined Development: Some Underdeveloped Thoughts". *Historical Materialism*, 15.
- Rosenberg, Justin (2006). "Why Is There No International Historical Sociology?". *European Journal of International Relations* 12(3).
- Rosenberg, Justin (2010). "Basic Problems in the Theory of Uneven and Combined Development, Part II: Unevenness and Political Multiplicity". *Cambridge Review of International Affairs* 23(1).
- Rosenberg, Justin (2016). "Uneven and Combined Development: The International in Theory and History". *Historical Sociology and World History*. London: Rowman & Littlefield International Ltd.
- Trotsky, Leon (1932). *The history of the Russian revolution*, volume 1. Trans by: Max Eastman. Chicago: University of Michigan Press.
- Trotsky, Leon (1932). *The history of the Russian revolution*, volume 2. Trans by: Max Eastman. Chicago: University of Michigan Press.
- Trotsky, Leon (1963). *Karl Marx*. Minnesota: Fawcett Publishers.
- Trotsky, Leon (1965). *Results and Prospects*. Trans by: John G. Wright. New York: Pioneer Publishers.
- Trotsky, Leon (2011). *The Permanent Revolution*. Translated by Max Shachtman. Carolina: Gutenberg Publishers.